

ارزش و جایگاه وحدت از منظر قرآن و سنت

ارزش و جایگاه وحدت از منظر قرآن و سنت

از عوامل پیشرفت ملت ها و رمز پیروزی آنان، پیوند و اتحاد بوده است. مسلمانان نیز اگر با هم متحد بوده و یکپارچه باشند دشمن فکر تجاوز به آنان را برای همیشه از سر بیرون می کند. وحدت و اتحاد موضوعی است که در قرآن و روایات نیز فراوان به آن اشاره شده که در این مقاله موضوع وحدت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. وحدت، رمز پیروزی ملت ها:

شکی نیست که یکی از عوامل پیشرفت ملت ها و رمز پیروزی آنان، پیوند و اتحاد بوده است. همان گونه که با اتحاد قطرات آب، مخزن بزرگ سد، تشکیل و با پیوستن جوی های کوچک به هم دیگر رودخانه های عظیم ایجاد می شود، با اتحاد انسان ها نیز صفوف بزرگی تشکیل می شود که دشمن با نگاهش به وحشت افتاده و فکر تجاوز به آنان را برای همیشه از سر بیرون می کند: «... تُرْهِبُونَ يَه عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (۱)؛ .. تا به وسیله فراهم ساختن امکانات، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

قرآن مجید، ملل اسلامی را به سوی یگانه عامل وحدت، تمسک به حبل الله دعوت می کند و از هرگونه تفرقه برحذر می دارد: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (2)؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنیید و پراکنده نشوید.

تمام مسلمانان را امت واحد و دارای هدف واحد و خدای واحد می داند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (3)؛ قطعاً این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید!

قرآن، امت اسلامی را با هم برادر به حساب آورده و انتظار دارد که روابط میان آنان همانند روابط دو برادر با یک دیگر صمیمانه باشد و در صورت بروز کوچک ترین اختلاف، دستور صلح و آشتی می دهد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (4)؛ مؤمنان برادر یک دیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

۲. تفرقه بدترین عذاب آسمانی:

از سویی دیگر، خداوند، اختلاف و پراکندگی و به جان هم افتادن را یکی از بدترین عذاب ها به شمار می آورد: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّا أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلِيَسَكُمُ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ» (5)؛ بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد، یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند.

ابن اثیر می گوید: «مراد از «شیعاً» همان تفرقه میان امت اسلامی است» (6). و به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دستور می دهد که با افرادی که دچار تفرقه شده و در اختلاف خود اصرار می ورزند، رابطه نداشته باشد: «إِنَّ الَّذِينَ قَرَّوْا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَّسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (7)؛ کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند

و به دسته های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه ای با آن ها نداری! سر و کار آن ها تنها با خداست سپس خدا آن ها را از آن چه انجام می دادند، باخبر می کند.

او به مسلمان ها فرمان می دهد که همانند مشرکانی که دچار تفرقه شده و به اختلاف خود می بالند، نباشند: «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (8)؛ نباشید از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته ها و گروه ها تقسیم شدند! و (عجب این که) هر گروهی به آن چه نزد آن هاست (دل بسته و) خوش حالند! ۳. نگرانی رسول گرامی صلی الله علیه و آله از اختلاف امت:

هرگونه اختلاف میان امت اسلامی موجب نگرانی حضرت بود؛ سیوطی و دیگران آورده اند: مردی به نام «شاس بن قیس» که پرورش یافته دوران جاهلیت بود و کینه و حسد مسلمانان در سینه اش شعله می کشید، یک نفر جوان یهودی را تحریک کرد که میان دو قبیله بزرگ اسلامی اوس و خزرج، اختلاف ایجاد کند.

این یهودی جنگ ها و درگیری های زمان جاهلیت را برای افراد دو قبیله یادآور شد و آتش فتنه را روشن ساخت به طوری که آنان شمشیر به دست گرفته و در برابر هم صف آرایی کردند. رسول گرامی صلی الله علیه و آله از این قضیه مطلع شد، به همراه تعدادی از مهاجران و انصار در محل درگیری حاضر شد و فرمود:

يا معشر المسلمين، الله الله، أبدعوى الجاهليّة وأنا بين أطهركم؟ بعد إذ هداكم الله إلى الإسلام وأكرمكم به، وقطع به عنكم أمر الجاهليّة، وأسْتَنْقَذَكُمْ به من الكفر، وألّف به بينكم، تَرْجِعُونَ إلى ما كنتم عليه كفّاراً؛ ای مسلمانان، آیا خدا را فراموش کرده اید و شعار جاهلیت سر می دهید با این که هنوز در میان شما حضور دارم. پس از آن که خداوند شما را به نور اسلام هدایت کرد و به شما ارزش داد و فتنه های دوران جاهلیت را ریشه کن ساخت و از کفر، رهایی بخشید و میان شما الفت و برادری برقرار کرد، شما دوباره می خواهید به دوران کفر جاهلی برگردید؟

در اثر سخنان رسول گرامی صلی الله علیه و آله متوجه شدند که این فتنه، توطئه شیطانی است، از این کار خویش پشیمان شده و سلاح ها را به زمین گذاشتند و در حالی که اشک از دیدگان شان جاری بود، دست در گردن هم انداختند و هم دیگر را غرق بوسه ساخته و در معیت رسول گرامی صلی الله علیه و آله به طرف منازل خود بازگشتند (9).

۴. دعوت به اختلاف، از آثار شوم جاهلیت:

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بنی المصطلق، میان مردی از انصار و مهاجر اختلاف افتاد، مرد انصاری فریاد برآورد و قبیله خود را به کمک خواست و مرد مهاجر نیز با فریاد خود مهاجران را به استمداد طلبید، وقتی این سخن به گوش پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: این سخن زشت و قبیح را کنار بگذارید، چون این رفتار دوران جاهلیت می باشد و خداوند متعال، مؤمنان را برادر یک دیگر قرار داده و از یک حزب و یک گروه به حساب آورده، تمام فریاد خواهی ها در هر زمان و مکان، باید به صلاح اسلام و مسلمانان صورت گیرد، نه این که به صلاح یک دسته و به ضرر دسته دیگر انجام پذیرد و پس از این، هر کس چنین شعار جاهلی سر دهد، مورد نکوهش قرار گرفته و تعزیر خواهد شد (10).

علی (علیه السلام) بزرگ منادی و عامل وحدت

علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خلافت و امامت را حقّ مسلم خویش می دانست و معتقد بود که ربایندگان خلافت، در حقّ او جفا کرده اند: «ما زلت

مظلوما منذ قبض الله نبيه صلى الله عليه وآله (11). او برای اثبات حقیقت خود از هیچ کوششی دریغ ننمود و برای رسیدن به حق مسلم خود از همه یاری طلبید (12)، حتی همسر خود را سوار بر مرکبی نموده و به در خانه مهاجران رفت و از آنان استمداد نمود (13) ولی متأسفانه به ندای حضرت پاسخ مثبت ندادند و حضرت جز اهل بیت خویش، کمک و یآوری نداشت و مصلحت ندید که آنان را در مقابل شمشیر مخالفان قرار دهد (14). علی علیه السلام چشم خود را در حالی که پر از خار بود فرو بست و با استخوانی مانده در گلو، جام تلخ خانه نشینی را نوشید (15).

آری، امیر مومنان علیه السلام همین که احساس کرد زمینه برای احقاق حق مسلمش فراهم نیست و قیام او جز تفرقه میان امت اسلامی حاصل دیگری ندارد (16) سخت ترین مصیبت ها را که به مانند تحمل خار در چشم بود و جانکاه ترین دوران را که به منزله استخوان در گلو بود، سپری نمود (17)، ولی حاضر نشد وحدت و انسجام جامعه اسلامی پاشیده شود و حاصل تلاش بیست و سه ساله پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله توسط منافقان و از دین برگشتگان و سیلی خوردگان از اسلام، از بین برود؛ بلکه در هر موردی که تشخیص می داد ره نموده‌های او به صلاح اسلام و جامعه اسلامی است از هر گونه مساعدت مضایقه نکرد (18).

علی علیه السلام با این که در باره خلیفه اول و دوم نظریه مثبتی نداشت و بنا به نقل صحیح مسلم که معتبرترین و صحیح ترین کتاب اهل سنت بعد از قرآن است؛ علی علیه السلام معتقد بودند که آن دو دروغ گو، فریب کار و خائن هستند (19). ولی وجود این اعتقاد هم باعث نشد که حضرت بدون داشتن نیروی کافی در برابر آنان بایستند و موجب ضعف و تباهی امت اسلامی شود.

آثار شوم اختلاف از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

۱. عامل انحراف فکری:

علی علیه السلام بر این باور بود که «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ» (20)؛ انسان در محیط آرام می تواند نظریه درست ارائه دهد ولی در جو آکنده از برخورد و اختلاف، دچار انحراف و کج فکری می شود.

۲. نشانه بطلان قطعی یکی از دو طرف:

علی علیه السلام معتقد بود که دچار اختلاف شدن همان پیمودن راه باطل بیش نیست و می فرمود:

مَا اخْتَلَفَ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً (21)؛ اگر دو نظریه در برابر هم قرار گرفت، قطعاً یکی از آن دو باطل است.

یعنی همواره حق در برابر باطل است و این دو هرگز با هم جمع نمی شوند.

۳. زمینه ساز تسلط شیطان:

علی علیه السلام برای این که نشان بدهد که تفرق گرایی، نتیجه ای جز طعمه شیطان شدن نیست، می فرمود:

وَالزَّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّبِّ (22)؛ ملازم جامعه اسلامی باشید، چون دست خدا همواره با جماعت است و از تفرقه به پرهیزید، زیرا گروه اندک، طعمه شیطان می شود، همان طوری که گوسفند رها شده از گله، نصیب گرگ می شود.

۴. نشانه پلیدی باطن:

علی علیه السلام برای اثبات پستی و پلیدی تفرقه و اختلاف می فرمود:

«وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ، وَسَوْءُ الصَّمَائِرِ» (23)؛ همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید، و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است.

۵. زمینه ساز فتنه:

علی علیه السلام به خوبی می دانست که شیطان با فراهم ساختن زمینه اختلاف، بستر فتنه را می گستراند و می فرمود:
«إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَيِّئُ لَكُمْ طَرَفَهُ، وَ يَرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عَقْدَةَ عَقْدَةٍ، وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَيَالْفُرْقَةَ الْفِتْنَةَ» (24)؛ همانا شیطان، راه های خود را به شما آسان جلوه می دهد، تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید.

۶. وجوب نابودی اختلاف افکن:

علی علیه السلام فرمود:
«أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ» (25)؛ آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد.

آیا بحث امامت اختلاف انگیز است؟

شاید به ذهن برخی خطور کند که طرح مسایل اختلافی میان شیعه و سنی و یا شیعه و وهابیت با جریان وحدت میان مسلمانان منافات دارد و زمینه رنجش خاطر بعضی را فراهم می آورد و یا این که موجب تفرقه گردد.

شهید مطهری در این باره می گوید:

به هر حال طرف داری از تز «اتحاد اسلامی» ایجاب نمی کند که در گفتن حقایق کوتاهی شود، آن چه نباید صورت گیرد، کارهایی است که احساسات و تعصبات و کینه های مخالف را برمی انگیزد، اما بحث علمی سروکارش با عقل و منطق است، نه عواطف و احساسات (26).

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی می فرماید:

بعضی تا سخن از مسئله امامت به میان می آید فوراً می گویند: امروز، روز این حرف ها نیست! امروز روز وحدت مسلمین است و گفت و گو از جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله مایه تفرقه و پراکندگی است.

ما امروز دشمنان مشترکی داریم که باید به فکر آن ها باشیم؛ صهیونیسم و استعمار غرب و شرق و بنابراین، این مسایل اختلافی را باید کنار بگذاریم؛ ولی این طرز تفکر مسلماً اشتباه است زیرا:

اولاً: آن چه مایه اختلاف و پراکندگی است جرّ و بحث های تعصب آمیز و غیر منطقی و پرخاش گری های کینه توزانه است. ولی بحث های منطقی و مستدل و دور از تعصب و لجاجت و پرخاشگری، در محیطی صمیمانه و دوستانه، نه تنها تفرقه انگیز نیست، بلکه فاصله ها را کم می کند و نقاط مشترک را تقویت می نماید.

من در سفرهای خود به حجاز برای زیارت خانه خدا کراراً بحث هایی با علما و دانشمندان اهل سنت داشته ام، هم ما و هم آن ها احساس می کردیم این بحث ها نه تنها سوء اثری در مناسبات ما ندارد؛ بلکه باعث تفاهم و خوش بینی بیشتر می شود، فاصله ها را کمتر می کند و کینه های احتمالی را از سینه ها می شوید.

مهم این است که در این بحث ها روشن می شود ما با یک دیگر نقطه های مشترک فراوانی داریم که می توانیم در برابر دشمنان مشترک، روی آن تکیه و تأکید کنیم (27).

حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله در پیام خود به مناسبت ایام فاطمیّه سال ۱۳۸۲ فرمود:

«بزرگداشت شهادت این بانوی بزرگوار که اولین و باشخصیت ترین شهیده راه ولایت است، تجدید عهد با مقام شامخ ولایت که اکمال دین و اتمام نعمت خداوند با آن است، می باشد... در این جا تذکر مجدّد این نکته را لازم می دانم که تعظیم این ایام و به پا داشتن مجالس عزا و مصیبت از سیره مسلّمه و عملی امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - بود و این امر ارتباطی به قضیه وحدت ندارد.

مسئله وحدتی راکه امام بزرگوار و آیه الله بروجردی - قدس سرهما - بر آن تأکید داشتند نه به این معنا است که شیعه نسبت به اعتقادات مسلّمه خود سکوت کند یا آن را نادیده بگیرد بلکه مقصود وحدت تمامی مسلمین در برابر استکبار جهانی است که داعیه قدرت منحصره دارد و با الهام از صهیونیزم در فکر فرو پاشیدن مبانی متقن اسلام است.

اینک بر عموم شیعیان است که در روز سوم جمادی الثانیه که از طرف دولت جمهوری اسلامی تعطیل رسمی است، محافل و مجالس عزا اقامه نموده و با دستجات عزادار در کوچه ها و خیابان ها ظاهر شوند تا گوشه ای از حقّ آن شهید را ادا کرده باشیم».

ایشان در پیام خود به مناسبت فاطمیّه سال ۱۳۸۱ نیز فرمودند: «صحیح است که مسئله وحدت مورد تأکید معمار بزرگ انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره بود؛ اما مقصود آن حضرت این نبود که شیعه از مبانی اعتقادی متقن و محکم خویش دست بردارد و شاهد کذب و دروغ حتی نسبت به فاطمه زهرا علیهاالسلام باشد(28).

نظر امام جمعه زاهدان:

مولوی عبدالحمید امام جمعه زاهدان در خطبه نماز جمعه ۱۷ بهمن ۱۳۸۵، گفتند:

«هرکسی هر استدلالی دارد باید در چارچوب عقل و منطق مطرح کند و کسی گلایه ندارد، ولی توهین به مقدّسات در هیچ مذهبی جایز نیست و هرکسی که روا بداند این برخلاف نص قرآن و سنت است، ما حتی به مقدّسات یهود و نصاری هم نباید اهانت کنیم»(29).

پی نوشت ها

- (1) انفال (۸) آیه ۶۰.
- (2) آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.
- (3) انبیاء (۲۱) آیه ۹۲.
- (4) حجرات (۴۹) آیه ۱۰.
- (5) انعام (۸) آیه ۶۵.
- (6) النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۵۲۰.
- (7) انعام (۸) آیه ۱۵۹.
- (8) روم (۳۰) آیه ۳۲.
- (9) «فعرّف القوم أنّها نزعہ من الشیطان وکید من عدوهم لهم فألقوا السلاح ویکوا وعانق الرجال بعضهم بعضاً ثمّ انصرفوا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم سامعین مطیعین قد أطفأ الله عنهم کید عدو الله شاس». در المنثور، ج ۲، ص ۵۷؛ جامع البیان، ج ۴، ص ۳۲؛ فتح القدر، ج ۱، ص ۳۶۸؛ تفسیر آلوسی، ج ۴، ص ۱۴ و أسد الغابہ، ج ۱، ص ۱۴۹.
- (10) «دعوها فإنّها منتنه. .. یعنی أنّها کلمه خبیثه، لأنّها من دعوی الجاهلیّه والله سبحانه جعل المؤمنین إخوه وصیرهم حزبا واحدا، فینبغی أن تكون الدعوه فی کلّ مکان وزمان لصالح الإسلام والمسلمین عامّه لا لصالح قوم ضدّ الآخرين، فمن دعا فی الإسلام بدعوی الجاهلیه یُعزّر». سیره نبویه، ج ۳، ص ۳۰۲، غزوه بنی المصطلق و مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۹۳، رسائل و مقالات،

ج ۱، ص ۴۳۱.

(11) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۳، الشافی فی الإمامه، ج ۳، ص ۱۱۰، ر.ک: الامامه والسیاسه، تحقیق الشیری، ج ۱ ص ۶۸، تحقیق الزینی، ج ۱، ص ۴۹ و بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۶۲۸.

(12) ابن قتیبہ دینوری نقل می کند: علی علیه السلام در همان روزهای اول رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نشستن ابوبکر بر مسند خلافت مهاجران را مورد خطاب قرار داد و حَقَانِیَّتِ خود را برای آنان بازگو کرد و شایستگی خود را برای مسند خلافت مطرح نمود. سخنان حضرت آن چنان در مخاطبان تأثیر گذاشت که بشیر بن سعد گفت: یا علی! اگر انصار پیش از بیعت با ابوبکر این سخن تو را می شنید، حتی دو نفر در حَقَانِیَّتِ تو اختلاف نمی کرد. مشروح سخنان حضرت این چنین است: «اللَّهِ اللَّهُ یا معشر المهاجرین! لا تخرجوا سلطان محمد فی العرب عن داره و قعر بینه، إلی دورکم و قعور بیوتکم، ولا تدفعوا أهله عن مقامه فی الناس وحقه، فواللَّهِ یا معشر المهاجرین، لنحن أحقّ الناس به. لأننا أهل البيت، ونحن أحقّ بهذا الأمر منکم ما کان فینا القارئ لکتاب اللّٰه، الفقیه فی دین اللّٰه، العالم بسنن رسول اللّٰه، المضطلع بأمر الرعیّه، المدافع عنهم الأمور السیئّه، القاسم بینهم بالسویّه، واللّٰه إنّه لفینا، فلا تتبعوا الهوی فتضلّوا عن سبیل اللّٰه، فتزددوا من الحقّ بعدا».

بشیر بن سعد الأنصاری گفت: «لو کان هذا الکلام سمعته الأنصار منک یا علی قبل بیعتها لأبی بکر، ما اختلف علیک اثنان». الامامه والسیاسه، تحقیق الزینی، ج ۱، ص ۱۹.

(13) ابن قتیبہ می گوید: «وخرج علی - کرم اللّٰه وجهه - یحمل فاطمه بنت رسول اللّٰه [صلی الله علیه و آله وسلم] علی دابّه لیلاً فی مجالس الأنصار تسألهم النصره، فکانوا یقولون: یا بنت رسول اللّٰه! قدمضت بیعتنا لهذا الرجل ولو أنّ زوجک وابن عمک سبق إلینا قبل أبی بکر ما عدلنا به.

فیعول علی - کرم اللّٰه وجهه -: أفكنت أدع رسول اللّٰه [صلی الله علیه و آله وسلم] فی بینه لم أدفنه، وأخرج أنازع الناس سلطانه؟ فقالت فاطمه: ما صنع أبو الحسن إلا ما کان ینبغی له، ولقد صنعوا ما للّٰه حسیبهم و طالبهم». الامامه والسیاسه، تحقیق الزینی، ج ۱، ص ۱۹.

(14) علی علیه السلام در خطبه ۲۱۷ نهج البلاغه می فرماید: «فَتَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَيَّنْتُ يَهُمُّ عَنِ الْمَوْتِ»؛ پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و بی وفاپی یاران به اطراف خود نگاه کرده یاوری جز اهل بیت خود ندیدم که اگر یاری کنند، کشته خواهند شد و به مرگ آنان رضایت ندادم.

(15) مولا علی علیه السلام فرمود: «وَ أَعْصَيْتُ عَلَي الْقَدَى وَ شَرَبْتُ عَلَي الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَي أَخِذِ الْكَطْمِ وَ عَلَي أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ؛ چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم و با گلوبی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود، جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش فرو بردم و بر نوشیدن جام تلخ تر از گیاه حنظل، شکیبایی نمودم». نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.

(16) علی علیه السلام فرمود: «وَأَيَّمُ اللّٰهَ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفِرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ. .. لَكُنَّا عَلَي غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ؛ اگر ترس تفرقه میان مردم نبود با هیئت حاکمه طور دیگر برخورد می کردم». ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۷ و مفید ارشاد، ج ۱، ص ۲۴۵.

(17) حضرت در خطبه سوم نهج البلاغه می فرماید: «صبرت وفي العين قذى وفي الحلق شجى أرى تراثي نهبا»؛ صبر پیشه کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلویم بود و می نگرستم که چگونه حق و میراث مرا به غارت می برند.

(18) نهج البلاغه، نامه ۶۲: «حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَي مَحْقٍ دِينَ مُحَمَّدٍ [صلی الله علیه و آله وسلم] فَخَشِيْتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرْ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ تَلْمَا

أَوْ هَدَمًا... فَتَهَضَّتْ فِي تِلْكَ الْأَعْدَاتِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهَتْهُ؛ تَا أَنْ جَا كَه دِيدِمِ گِرُوهِی اَزِ اِسْلَامِ بَا زِگِشْتَه، مِی خَوَاهِنْدِ دَیْنِ مَحْمَدِ صَلِی اللّٰهَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ رَا نَابُودِ سَا زَنْدِ، پَسِ تَرَسِیْدِمِ کِه اِگَرِ اِسْلَامِ وَ طَرَفِ دَارَانِشِ رَا یَا رِی نِکْنِمِ، رَخْنَه اِی دَرِ اَنِّ بَیْنِمِ یَا شَاهِدِ نَابُودِی اَنِّ بَاشْمِ. .. پَسِ دَرِ مِیَانِ اَنِّ اَشُوبِ وَ غُوغَا بَپَاخَا سْتَمِ تَا اَنِّ کِه بَا طْلِ اَزِ مِیَانِ رَفْتِ وَ دَیْنِ اِسْتَقْرَارِ یَا فْتَه، اَرَامِ شَدِ».

(19) بنا به نقل مسلم، عمر بن خطاب خلیفه دوم، جناب عباس و حضرت علی علیه السلام را خطاب کرده و می گوید: «فَلَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. .. فَرَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا أَيْمًا غَادِرًا خَائِنًا... ثُمَّ تُوِّفِيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَّ لِي أُبَيُّكَرُ فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا أَيْمًا غَادِرًا خَائِنًا...؛ پس از رحلت رسول گرامی [صلی اللّٰه علیّه و آلّه] که ابوبکر گفت خلیفه پیامبر است نظر شما دو نفر این بود که وی دروغ گو، گنه کار، فریب کار و خائن هست و هم چنین پس از فوت ابوبکر، من (عمر) گفتم که خلیفه پیامبر و ابوبکر هستم، شما مرا نیز دروغ گو، گنه کار، فریب کار و خائن دانستید. صحیح مسلم، ج ۵ ص ۱۵۲، ح ۴۴۶۸، کتاب الجهاد، باب ۱۵، حکم الفیء.

(20) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۵.

(21) نهج البلاغه، حکمت ۱۸۳.

(22) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

(23) نهج البلاغه خطبه ۱۱۳.

(24) نهج البلاغه خطبه ۱۲۱.

(25) نهج البلاغه خطبه ۱۲۷.

(26) همان، ص ۱۹.

(27) پنجاه درس اصول عقائد، ص ۲۲۷.

(28) به نقل از: سایت معظّم له.

(29) به نقل از: سایت رسمی حوزه علمیّه زاهدان sonnionain.com.